

نگین اخلاق و عرفان

زندگی، شخصیت و اندیشه‌های تربیتی

آیت‌الله مجتبی تهرانی

ناصر نادری



نام حاج آقا مجتبی تهرانی برایم همواره تداعی‌کننده شب‌های قدر ماه رمضان است؛ شب‌هایی که در مسجد جامع بازار تهران با طمانینه و آرامش معنوی، از اخلاق و زندگی مؤمنانه می‌گفت و تا خنکای سحر، مراسم احیا را برگزار می‌کرد و با صدای آمیخته به اشک، «العفو العفو» را زمزمه می‌کرد.

شیخ مجتبی تهرانی (۱۳۹۱-۱۳۱۶) مرد اخلاق و عرفان بود. چندین بار حضور در جلسات اخلاقش در خیابان ایران در تهران، چهره دوست‌داشتنی و نورانی‌اش را در قلبم حک کرده بود. ویژگی‌های اخلاقی و معلمی و مربیگری، بخشی از شخصیت اوست و آنچه در اینجا می‌آید، گوشه‌ای است از زندگی، شخصیت فرهنگی و اندیشه‌های تربیتی ایشان که عمدتاً وامدار وبگاه: mojtabatehrani.ir است.

یخ‌خاطره از زبان شاگردان

چرا دیگر نمی‌آید؟

● ۴ ساعت مطالعه،
● ۱۰ ساعت فکر
ایشان می‌گفتند: «من ۴ ساعت مطالعه می‌کنم و ۱۰ ساعت باید فکر کنم که این ۴ ساعت مطالعه را چطور در یک ساعت القا کنم که مستمع مطلب را خوب بگیرد و به‌عمق آن برسد!»

● من ابتدا دو سه مرتبه به جلسات ایشان رفتم. بعد به دلیلی نتوانستم در آن جلسات شرکت کنم. یکی از دوستان پیغام آورد که حاج آقا گفته‌اند: «جوانی که دو سه جلسه آمد، من احساس می‌کردم که دارد حرف‌هایم را گوش می‌کند، چرا دیگر نمی‌آید؟ مریض شده؟ از جلسه من بدش آمده؟ نپسندیده؟ دلیل نیامدنش چیست؟»
خود این توجه ایشان به تک‌تک مستمعین جلساتشان - که من هم یکی از آنها بودم - در من انس و علاقه‌ای نسبت به ایشان به‌وجود آورد.

● دامنه علم

آدم وقتی به‌یاد ایشان می‌افتد، می‌فهمد که چقدر دامنه علمشان وسیع بود. خیلی اهل مطالعه بود. خیلی کم‌حرف و کم‌صحبت بود. وقتی هم که سفر می‌رفتیم، ما سه چهارتایی با هم صحبت می‌کردیم و ایشان هم‌هانش گوش می‌داد.

در گذر
زمان

۱۳۱۶

تولد در تهران

۱۳۲۱

ورود به
مکتب‌خانه

۱۳۲۶

گذراندن مقدمات
در تهران

۱۳۲۷

مهاجرت به مشهد

۱۳۳۴

مهاجرت به قم

۱۳۴۱

کسب درجه
اجتهاد

● لوح فشرده حدیث پارسایی

● لوح فشرده تهذیب الاخلاق

● کتاب سلوک عاشورایی

● کتاب رسائل بندگی (شش جلد شامل دفاتر دل، حب به دنیا، حب به خدا،

شوق و انس به خدا، شهود و لقای خدا، و آداب خلوت با خدا)

● کتاب شرح خطبه فدک

● کتاب التهذیب فی تفسیر القرآن (۱۵ جلد)

● کتاب تأدیب نفس (جلد اول از مجموعه پنج جلدی ادب الهی)

ادب با معنویات

ادب [ذاتاً] با معنویات است؛ یعنی ادبی که جنبه الهی داشته باشد. معنویات است که تمام سعادت بشر را بیمه می‌کند.

بهترین روش تأدیبی

سیره انبیا و اولیا، همه جنبه‌های عملی دارد. این تأدیب غیرمستقیم است که همان روش عملی انبیا و اولیاست و ما گاهی از آن به «سنت» تعبیر می‌کنیم. این سنت، مدار بازتری دارد. این اصطلاحی است که ما به کار می‌گیریم؛ هم روش گفتاری و هم روش رفتاری را دربرمی‌گیرد.

رفتار یا گفتار

از نظر اثرگذاری، اثری که در رفتار وجود دارد، در گفتار نیست. شما اگر نگاه کنید، می‌بینید که در روایات ما، بر معاشرت و مصاحبت و مجالست و تعبیراتی از این دست تأکید شده است؛ مثل اینکه می‌فرماید: «جالس العلماء». دستور می‌دهد که با این‌ها نشست و برخاست کنید، با این‌ها باشید و... این برای چیست؟ برای اینکه «روش» بگیریم. به تعبیر دیگر، از کسانی که مرتباً به تربیت ربوبی شده‌اند، روش بگیرید و سراغ آن‌ها بروید. هر کاری که آن‌ها کردند، شما هم انجام بدهید.

تفکر و عزم انسان

بعد از اینکه شخص از منزل «تفکر» گذشت، پا به منزل «عزم» می‌گذارد. عزم نسبت به عمل است و تصمیم قطعی است. عزم از امتیازات انسان نسبت به سایر حیوانات است. جوهره انسانیت عزم است. میزان اعتبار انسان از سایر حیوانات عزم اوست. حتی تفاوت درجات انسان‌ها، به تفاوت درجات عزم آن‌هاست.

تعادل در دعوت

انبیا آمدند تا در این روابط، نیروی شهوت، غضب و وهم انسان را مهار کنند. اگر کسی بگوید انبیا می‌خواهند این قوا را از بین ببرند، حرفش مخالف نظام اتم است و اصلاً مورد قبول نیست. نه آمده‌اند انسان را به سمت نفسانیات حرکت بدهند و نه آمده‌اند ریشه تمایلات را بخشکانند. انبیا برای جلوگیری از اطلاق این مطلق‌ها آمده‌اند. اینکه ما می‌بینیم در دعوت انبیا، در رابطه با این سه قوه نفسانی، این همه دستور و فرمان وجود دارد، برای این است که انسان با کنترل و تحدید این نیروها می‌تواند به سعادت برسد.

ما هم کار خودمان را می‌کنیم!

در بعضی از نوارهای جلسه، صدای ضدهوایی ضبط شده است. حتی ایشان در یکی از صحبت‌هایشان می‌خواهند در تاریکی حدیثی بخوانند، یک چراغ قوه برایشان می‌آورند و حاج‌آقا می‌گوید: «آن‌ها برونند کار خودشان را بکنند، ما هم کار خودمان را می‌کنیم!» و مردم می‌خندند.

خدا پدر و مادرت را بیمارزد!

من اسم دختر اولم را گذاشته بودم «ضحی». مادرشان و اطرافیان از اسم ضحی خیلی خوششان آمده بود. خدمت حاج‌آقا رسیدم، بچه در بغلشان بود تا اذان و اقامه بخوانند. اذان و اقامه را خواندند و فرمودند: «اسمش را چه گذاشته‌ای؟»

گفتم: «ضحی».

ایشان مکث کردند و اخمی درهم کشیدند و پرسیدند: «ضحی؟»

گفتم: «بله آقا! خداوند متعال به آن قسم خورده».

ایشان گفت: «خب، شما می‌گذاشتید مهدیه، زهرا، فاطمه».

گفتم: «در خانواده تکراری بود».

گفتند: «تکراری در خانواده؟!»

بعد گفتند: «حالا شناس نامه هم گرفته‌اید؟»

دیگر ماندم چه بگویم. عرض کردم: «جسارتاً بله».

ایشان گفتند: «عیبی ندارد. ان شاء الله مبارک باشد. باز خدا پدر و مادرت

را بیمارزد که رفتی اسم قرآنی انتخاب کردی. بعضی اسم بچه‌شان را

می‌گذارند چلچله و فلان و از این حرف‌ها!»

۱۳۹۱	۱۳۶۴	۱۳۵۷	۱۳۵۱	۱۳۴۷	۱۳۴۳
رحلت و کوچ ابجدی و تدفین در صحن و سرای حضرت عبدالعظیم حسینی(ع)	برگزاری جلسات دروس خارج در مدرسه مروی تهران	کسب اجازه از امام خمینی برای تربیت نیروهای جوان	اقامه نماز جماعت در مسجد جامع بازار تهران	مهاجرت به نجف و استفاده از درس امام خمینی، آیت‌الله خویی و آیت‌الله حکیم	چاپ نسخه‌ای از رساله عملیه امام خمینی با تصحیح وی